

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیین رونمایی از کتاب «اخلاق: رویکردی کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق»

با سخنرانی:

آقای دکتر محمد لگنهاوزن

حجت الاسلام والمسلمین مهدی علیزاده

۱۳ بهمن ماه ۱۳۹۸

به قلم: علی علیزاده

خانه اخلاق پرومان جوان

همراه با تحفیف ویژه ۴۰٪

با حضور: مترجمان کتاب و سخنرانی مهمانان ویژه: دکتر محمد لگنهاوزن و حجت الاسلام مهدی علیزاده

یکشنبه ۱۳ بهمن ماه ۱۳۹۸ | ساعت ۱۸

نشانی: قم، بلوار امین، انتهای کوچه ۱۳ سمت راست، پلاک ۳۳

این کتاب در ۱۳۰ صفحه، مفهومی جدیدی را در نظریه اخلاق ارائه می‌دهد که با توجه به نیازهای روزگار، به بررسی و تحلیل عمیق و فلسفی، سربست از چیده، میثم غلامی، لارنس هینین

چکیده

آن چه در ادامه می‌خوانید، متن نشست رونمایی از کتاب «اخلاق؛ رویکردی کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق» اثر لارنس هینمن است که توسط گروهی از مترجمان خانگی اخلاق ترجمه شده است. دکتر لگنهاوزن در این جلسه پس از برشمردن برخی از نکات قوت این کتاب، همچون خسته‌کننده نبودن متن، داشتن موضعی خاص در مباحث و ... به نقد و بررسی فصل دوم این کتاب که درباره‌ی نسبی‌گرایی است، می‌پردازند. در ادامه دکتر علیزاده نیز با تأکید بر قابل استفاده بودن اثر هینمن، به مخاطبان این کتاب توصیه می‌کند تا فاصله‌ی خود را با برخی از دیدگاه‌های نویسنده که بر خلاف باورهای وحیانی ما است، حفظ کنند.

آقای دکتر لگنهاوزن:

ترجمه کردن چنین کتابی کار بزرگی است. من فقط درباره‌ی فصل دوم این کتاب بیست و پنج صفحه یادداشت نوشته‌ام و تنها می‌توانم نصف آن را با توجه به وقت ارائه بدهم. پیش از بیان این مطالب ابتدا لازم می‌دانم به نکاتی کلی درباره‌ی این کتاب اشاره کنم:

۱. کتاب پیش‌رو که یک کتاب درسی است، برای دانشجویانی مناسب است که می‌خواهند برای بار اول با فلسفه‌ی اخلاق آشنا شوند. در آمریکا نیز دانشگاه‌ها از این کتاب برای آشنا کردن دانشجویان مقطع لیسانس با فلسفه‌ی اخلاق استفاده می‌کنند. نویسنده‌ی این کتاب خواسته کتابی بنویسد که در آن هم به معرفی موضوعات مهم در این رشته بپردازد، هم افراد مهم در این زمینه را معرفی کند و هم ذهن دانشجویان را تحریک کند تا درباره‌ی این مسائل بیشتر فکر کنند، لذا مطالب این کتاب باید بحث برانگیز باشند. به نظرم نویسنده در این کتاب به شکلی عالی به همه‌ی این اهداف رسیده است. بسیاری از کتاب‌های فلسفه‌ی اخلاق به شکلی جداگانه به مباحث تاریخی، گرایش‌های مهم و مسائل اخلاقی می‌پردازند، اما هینمن در این کتاب به اقتضای هدفی که دارد، همه‌ی این مباحث را در هم آمیخته است. وقتی این مباحث به شکلی جداگانه مطرح می‌شوند، تا حدودی خسته‌کننده می‌شوند. به خصوص اگر قرار باشد، این مطالب تدریس شوند. این کتاب که دوازده فصل دارد، برای یک ترم آموزشی چهارده جلسه‌ای نوشته شده است. معمولاً در جلسه‌ی اول به معرفی کلی مطالب و در جلسه‌ی آخر به جمع‌بندی پرداخته می‌شود و در باقی جلسات فصول کتاب تدریس می‌شوند.

۲. از نکات جالب این کتاب که در نمونه‌های دیگر کمتر دیده می‌شود، این است که خود نویسنده موضع‌گیری خاصی کرده و می‌خواهد از یک دیدگاه خاص در فلسفه‌ی اخلاق دفاع کند. این دیدگاه پلورالیسم اخلاقی است.

علت این که من درباره‌ی فصل دوم بیست و پنج صفحه یادداشت نوشته‌ام این است که نویسنده در این فصل دیدگاه خود را معرفی کرده و آن را با نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی مقایسه می‌کند.

من علاقه‌ی خاصی به موضوع نسبی‌گرایی دارم و خیلی کنجکاو بودم که بینم ایشان چه دیدگاهی راجع به این مساله دارند. از آنجایی که نسبی‌گرایی چندین سال است که در دانشگاه‌ها محل بحث بوده، برای من اشکال گرفتن به دیدگاه ایشان در این باره کار راحتی است. به همین مناسبت می‌خواهم برخی از اشکالات دیدگاه ایشان را بیان کنم. امیدوارم که شما نیز در این باره بیش از پیش تحقیق کنید. این اشکالات به این شرحند:



۱. یکی از مسائلی که در سال‌های تدریس نسبی‌گرایی برای من خیلی جالب بوده است، تعریف نویسندگان مختلف از نسبی‌گرایی بوده است. کسانی که می‌خواهند از نسبی‌گرایی دفاع کنند، برخلاف کسانی که می‌خواهند نسبی‌گرایی را رد کنند، به هنگام تعریف نسبی‌گرایی از چیزهای دیگری صحبت می‌کنند؛ به عنوان مثال گیلبرت هارمن^۱ تعریف پل بوقوسیان^۲ از نسبی‌گرایی را نمی‌پذیرد. هارمن در سال ۲۰۰۹ صریحاً اعلام کرد که من دیگر به تعریفی که بوقوسیان از نسبی‌گرایی ارائه می‌دهد، اعتقادی ندارم. با این حال بنده در یکی از کنفرانس‌های اروپایی در سال ۲۰۱۵ دیدم که هنوز تعریف بوقوسیان از نسبی‌گرایی همان تعریفی است که هارمن در سال‌های جوانی‌اش ارائه داده بود و

¹ Gilbert Harman

² Paul A. Boghossian

^۳. تاریخ را درست یاد نمی‌کنم.

بر اساس این تعریف می‌خواهد این دیدگاه را رد کند، حال آن‌که سخن هارمن تغییر کرده است. این تنها یک مصداق بود و مصداق‌های فراوان دیگری نیز در این باره موجود است. معمولاً کسانی که می‌خواهند از نسبی‌گرایی دفاع کنند، می‌گویند: نسبی‌گرایی انواع مختلفی داشته و نوع افراطی آن (یعنی نسبی‌بودن همه چیز) مورد قبول ما نیست. اکثر نسبی‌گرایان معتقدند برخی از امور اخلاقی مطلق هستند. بنده یک روز به یکی از دوستانم که در آلمان استاد است نیز همین مطلب را گفتم، اما ایشان از حرف من ناراحت شد و گفت: آن‌چه که شما آن را نسبی‌گرایی می‌نامید، نسبی‌گرایی نیست.

۲. یکی دیگر از نکات جالب مربوط به مباحث نسبی‌گرایی هیجان‌آور بودن آن است. دوست من با این که رابطه‌ی دوستانه‌ای با من دارد، از حرف من درباره‌ی نسبی‌گرایی ناراحت می‌شود، چون این مطلب باعث می‌شود فکر کند تمام کارهایی که درباره‌ی رد نسبی‌گرایی انجام داده است، بی‌فایده بوده. به‌هرحال ما نمی‌توانیم به جز پروتاگوراس^۴ در داستان‌های افلاطون کسی را پیدا کنیم که بگوید همه چیز نسبی است.

نویسنده نیز مانند بوقوسیان و بسیاری دیگر نسبی‌گرایی را به عنوان شیطانی و حشتناک معرفی می‌کند که باید از آن پرهیز کنیم. تفاوت دیدگاهی که نویسنده آن را مطرح می‌کند (پلورالیسم اخلاقی) با نسبی‌گرایی در این است که نویسنده دیدگاه خود را به شکلی متعادل و نسبی‌گرایی را به شکلی افراطی

هینمن خود در جایه درباره‌ی نسبی‌گرایی در ارزش‌ها بحث کرده و می‌گوید: ما ارزش‌هایی بنیادی و حاشیه‌ای داریم و می‌توانیم نسبت به ارزش‌های حاشیه‌ای نسبی‌گرا باشیم، اما درباره‌ی ارزش‌های بنیادی چنین چیزی امکان‌پذیر نیست.

مطرح می‌کند. نوع پلورالیسم اخلاقی که مورد پذیرش نویسنده است، همان نوع نسبی‌گرایی اخلاقی است که توسط گیلبرت هارمن و دیگران پذیرفته شده است؛ به این معنا که اگر مهم‌ترین افراد در فلسفه‌ی اخلاق امروز که می‌خواهند نوعی از نسبی‌گرایی اخلاق را بپذیرند، کتاب هینمن را بخوانند، خواهند گفت: ما نیز این نسبی‌گرایی افراطی را که در این کتاب مطرح می‌شود، رد کرده و نوعی از پلورالیسم اخلاقی را می‌پذیریم.

یکی از کارهای خوب نویسنده به هنگام بحث از پلورالیسم و نسبی‌گرایی این است که انواع مختلفی از این دیدگاه‌ها را معرفی کرده و می‌گوید: نسبی‌گرایی می‌تواند نسبت به ارزش‌ها یا نظام‌های اخلاقی باشد. بنابراین می‌توانیم بگوییم

4. Protagoras

ارزش‌ها برای همه ثابت بوده و قاعده‌ها نسبی هستند (مثل رابرت آدامز^۵) یا بالعکس^۶. هینمن خود در جایی درباره‌ی نسبی‌گرایی در ارزش‌ها بحث کرده و می‌گوید: ما ارزش‌هایی بنیادی و حاشیه‌ای داریم و می‌توانیم نسبت به ارزش‌های حاشیه‌ای نسبی‌گرا باشیم، اما درباره‌ی ارزش‌های بنیادی چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. البته نویسنده در آن‌جا ارزش‌های بنیادی را به روشنی بیان نکرده و صرفاً از باب مثال می‌گوید: عدالت ارزشی است که در همه‌ی فرهنگ‌ها یافت می‌شود، اما حقوق و فهم ما از آن، در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف با یکدیگر متفاوت است. بنابراین آن نوع از نسبی‌گرایی که نسبت به ارزش‌های حاشیه‌ای اعمال می‌شود، مورد قبول ما نیز است، چرا که به دیدگاه کثرت‌گرایی اخلاقی خیلی نزدیک است. نویسنده در ادامه گامی فراتر گذاشته و می‌گوید: مرز بین ارزش‌های بنیادی و حاشیه‌ای نیز روشن نیست، چرا که ممکن است در فرهنگ‌های مختلف این مرز را در جایی دیگر بدانند. نویسنده با بیان این دیدگاه خیلی به نسبی‌گرایان نزدیک می‌شود.

من به این نتیجه رسیده‌ام که امروزه دیگر مهم‌ترین بحث درباره‌ی نسبی‌گرایی این نیست که بگوییم نسبی‌گرایی درست یا نادرست است، چرا که نسبی‌گرایی از چنان تنوعی برخوردار است که نمی‌توان درباره‌ی آن حکمی واحد صادر کرد. بنابراین بهتر است این برچسب‌ها را کنار بگذاریم. با این حال متأسفانه در بین ما جا افتاده است که نسبی‌گرایی مثل سرطانی است که باید آن را کنار بگذاریم.^۷ در حقیقت آن‌چه که نویسنده می‌خواهد آن را قبول کند، نوعی مطلق‌گرایی است که در آن برخی از احکام و ارزش‌ها مطلقاً باید پذیرفته شوند. نویسنده در ادامه می‌گوید: اگر کسی بخواهد بر خلاف این احکام و ارزش‌های مطلق کاری کند، باید با او مبارزه کنیم. این نکته برای من خیلی جالب بود و باید بگویم: این کتاب از این جهت خیلی آمریکایی است؛ به این معنا که نویسنده می‌گوید: ما خط قرمزی داریم که اگر کسی بخواهد از آن عبور کند، حاضریم با بمب و تانک و هواپیما با او بجنگیم! اصلاً چه کسی درباره‌ی جنگ حرف زد؟! بحث ما صرفاً یک بحث اخلاقی است و در فضای اخلاقی حتی اگر اختلاف ما در امور بنیادی باشد، لازم نیست که حتماً با یکدیگر بجنگیم، چرا که راهکارهای دیگری نیز برای حل این اختلافات وجود دارند.

نویسنده دائماً می‌گوید: اشکال نسبی‌گرایان این است که بر خلاف ما حاضر نیستند بر سر حرفی که درست است، بایستند. در مقابل، ما پس از این که متوجه شدیم همیشه حق با ما نیست، به حرف دیگران نیز گوش می‌کنیم و علاوه بر این حاضریم پای برخی از خطوط قرمز ایستاده و حتی به زور متوسل شویم.

^۵. رابرت آدامز معتقد بود که باید و نبایدها بر اساس دستورات خدا مشخص می‌شوند و ما نمی‌توانیم باید و نبایدها را صرفاً از ارزش‌های اخلاقی استخراج کنیم. با استفاده از دیدگاه آدامز می‌توان به نوعی از نسبی‌گرایی دینی رسید؛ به این معنا که می‌توان گفت خدا برای یهودی‌ها یک اخلاق و برای مسیحیت اخلاقی دیگر تعیین کرده است.

^۶. فکر نمی‌کنم کسی به فرض عکس قائل باشد.

^۷. برای جلوگیری از این تصور می‌توان نوع پذیرفته شده از نسبی‌گرایی را تحت عنوانی همچون «مطلق‌گرایی متعادل» مطرح کرد.

به عنوان جمع‌بندی باید بگوییم: این کتاب علی‌رغم اشکالات مطرح شده، کتاب بسیار خوب و مفیدی است و امیدوارم دوستان علاقه‌مند به فلسفه‌ی اخلاق - چه در دانشگاه‌ها و چه برای مطالعه‌ی شخصی - نهایت استفاده را از آن ببرند. امیدوارم خواندن این کتاب به دانشجویان اعتماد به نفس بدهد تا خود درباره‌ی موضوعات دیگری که در این کتاب به آن‌ها پرداخته نشده است، تحقیق کنند. علاوه بر این امیدوارم خود شما هم روزی بتوانید چنین کتابی در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق بنویسید. به نظر من این کتاب یک الگوی بسیار ارزشمند برای چنین کارهایی است؛ به این معنا که ما می‌توانیم با استفاده از الگوی این کتاب گرایش‌های مختلف در فلسفه‌ی اخلاق را بررسی کنیم. هر چند موضوعات مطرح شده در این کتاب بیشتر ناظر به فلسفه‌ی غرب است، اما می‌توانیم همین کار را درباره‌ی فلسفه‌ی اسلامی و گرایش‌های متفکرین ایران امروز نیز انجام بدهیم.

دکتر علیزاده:

این که دوستان خانگی اخلاق توانسته‌اند خیلی خوب از پس یک کار گروهی بر بیایند، جای تبریک دارد. ترجمه‌ی کتاب، ترجمه‌ی روان و یک‌دستی است که رسیدن به آن کار آسانی نبوده و به ثمر رساندن آن تجربه‌ی قابل توجهی بوده است. قبل از پرداختن به کتاب لازم می‌دانم کمی درباره‌ی هیمن صحبت کنم: هیمن در بیش از سه دهه فعالیت حرفه‌ای‌اش در فلسفه - و به خصوص در عرصه‌ی اخلاق پژوهی - کارهای متعددی انجام داده است.

کتاب پیش‌رو، کتاب واقعا آموزنده‌ای است که رویکردی جدید را از منظری متفاوت ارائه می‌دهد. این منظر متفاوت به ما کمک می‌کند تا الگوی خلاقیت‌مان تحریک شده و از نگاه‌های بسته و اعتماد و عادت کردن به آن‌چه که تا کنون به ما گفته‌اند، فاصله گرفته و بایک ذهن آزاداندیش به بحث‌های جدید و نظرهای نوین فکر کنیم.

آن‌چه در پیش‌روی شما قرار دارد ویراست پنجم این کتاب است که در ۲۰۱۳ انجام شده است. این نشان می‌دهد که هیمن پنج‌بار این کتاب را ویرایش کرده است. هیمن در ۲۰۱۲ نیز کتابی نوشته است که حال و هوایی شبیه به این کتاب دارد. موضوع این کتاب - که ویراست چهارم آن نیز منتشر شده است - مسائل اخلاق معاصر، تنوع و اشتراک نظر بوده و از این نظر شباهت زیادی به کتاب پیش‌رو دارد. هیمن علاوه بر مسائل نظری - چنان که در فصل‌های آخر این کتاب مشاهده می‌شود - به مباحث انضمامی اخلاق کاربردی نیز علاقه نشان می‌دهد. هیمن در حوزه‌ی اخلاق تکنولوژی، مباحث مربوط به امور زیستی، تحقیقات مربوط به سلول‌های بنیادی و چالش‌های اخلاقی آن، مباحث مربوط به رهبری اجتماعی و اخلاق کامپیوتر آثاری از خود به جا گذاشته است. علاوه بر این او از ظرفیت‌های

تکنولوژی‌های مدرن نیز غافل نبوده و در سایت ethicsupdates.net - که سایت فعال و پرمخاطبی است - در همین دانشگاه به اطلاع‌رسانی درباره‌ی محصولات چندرسانه‌ای اخلاق می‌پردازد.^۸

کتاب پیش‌رو، کتاب واقعا آموزنده‌ای است که رویکردی جدید را از منظری متفاوت ارائه می‌دهد. این منظر متفاوت به ما کمک می‌کند تا الگوی خلاقیت‌مان تحریک شده و از نگاه‌های بسته و اعتماد و عادت کردن به آن چه که تا کنون به ما گفته‌اند، فاصله گرفته و با یک ذهن آزاداندیش به بحث‌های جدید و نظرهای نوین فکر کنیم.

هینمن هنگامی که در فصل اول کتاب، اهداف و فواید اخلاق را مورد توجه قرار می‌دهد، می‌گوید: ما در اخلاق قضاوت به ارزیابی رفتار دیگران می‌پردازیم. اخلاق تصمیم نیز ابزاری است برای کاوش معنای زندگی خویش. قضاوت و ارزیابی رفتار دیگران باید معطوف به مراقبت از آن‌ها باشد. به این معنا که اگر ما به خود اجازه‌ی ارزیابی رفتار دیگران را می‌دهیم، باید نیتی خیر داشته باشیم تا از آن‌ها مراقبت کنیم.

هینمن در فصل دوم این کتاب مهم‌ترین بحث خود را ارائه داده است؛ به این معنا که می‌توان گفت هینمن در این ۶۵ صفحه مانیفست خود را اعلام کرده است. او در این بخش دو گانه‌ی نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی را - که تبدیل به کلیشه‌ی ذهنی ثابت همه شده است - به هم زده و سعی می‌کند هر دو را نقد کند. هینمن در ابتدا اعلام می‌کند که بیشتر نقدهش متوجه نسبی‌گرایی است، اما در ادامه اعلام می‌کند این به معنای پذیرش مطلق‌گرایی نیست، چرا که مطلق‌گرایی دچار محدودیت‌ها و نارسایی‌های گوناگونی است. به هر حال نگرش بنیادین هینمن که همه‌ی موضع‌گیری‌های او از آن ناشی می‌شود، در یک جمله چنین است: هینمن به هیچ‌عنوان نسبی‌گرا نبوده و آن را باطل می‌داند. آن چه که مهم است این است که او همه‌ی نظریه‌های هنجاری دیگر را نیز ناقص می‌داند. پیشنهاد جدی معرفتی او این است که ما نباید دچار جزم‌اندیشی باشیم؛ بلکه ما باید یک گشودگی معرفتی داشته باشیم تا به واسطه‌ی آن از همدیگر چیزهایی یاد بگیریم، چرا که این یادگیری به ما کمک می‌کند تا نقایص نظریه‌ها را تکمیل کنیم. به عقیده‌ی هینمن اگر چنین کاری نکنیم، مطلق‌انگاری ما را دچار جزم‌گرایی نموده و ما را از یادگیری محروم می‌کند. هینمن در نقد نسبی‌گرایی می‌گوید: نسبی‌گرایی در سه لایه‌ی ارزش‌های جمعی، بنیادین و رفتاری قابل بررسی است. ما می‌توانیم در دو موضع با نسبی‌گرایی کنار بیاییم:

۱. چگونگی نشان‌دادن تعهد به ارزش‌های اخلاقی وابسته به فرهنگ است و افراد هر فرهنگ به شیوه‌ای خاص این تعهد را نشان می‌دهند.

^۸. هینمن ویراستار اصلی این سایت است. این سایت مباحث اخلاقی را در قالب سخنرانی، فایل‌های صوتی و تصویری عرضه می‌کند و مخاطبان قابل توجهی دارد.

۲. ارزش‌های جمعی و ثانوی مثل تک‌همسری نیز می‌توانند وابسته به فرهنگ باشند. ممکن است برخی از فرهنگ‌ها به این ارزش‌ها احترام بگذارند و برخی دیگر نه.

با این حال سیال بودن ارزش‌های بنیادین خطرناک است. نسبی‌گرایی می‌گوید: ارزش‌های بنیادین از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت هستند. این در حالی است که هینمن معتقد است ارزش‌های بنیادین نمی‌توانند در فرهنگ‌های مختلف تغییر کنند.



از نگاه هینمن مهم‌ترین نکته‌ی آموزنده‌ای که نسبی‌گرایی بیان می‌کند این است که ما باید رفتارهای دیگران را در کلیت بافت فرهنگی آن‌ها فهم کنیم. اگر ما تلاش نکنیم تا معنای فرهنگی آن رفتار را در آن بافت فرهنگی ببینیم، دچار بی‌انصافی خواهیم شد.

هینمن مهم‌ترین محدودیت نسبی‌گرایی را ناشی از آن می‌داند که در مقام عمل نمی‌تواند راهنمای ما باشد، چرا که همه چیز را سیال و وابسته‌ی به فرهنگ می‌داند.

نویسنده معتقد است کثرت‌گرایی چهار اصل جدی دارد که مطلق‌گرایی فاقد آن است. این چهار اصل عبارتند از:

۱. اصل درک

۲. اصل مدارا

۳. اصل ایستادگی در برابر شر

۴. اصل خطاپذیری

نویسنده در ادامه می‌گوید: مطلق‌گرایی نمی‌تواند این چهار اصل را فراهم کند. بنابراین من شما را به عبور از این دیدگاه و رسیدن به کثرت‌گرایی دعوت می‌کنم تا بتوانیم این چهار اصل را در یک‌جا جمع کنیم.

بنده مایل‌م تاکید کنم که از نگاه اسلامی ما با رویکرد کثرت‌گرایانه دارای اختلاف و اشتراک نظرهایی هستیم. آنچه که نویسنده در باب تواضع معرفتی و احتیاط‌های اخلاقی مطرح می‌کند بسیار جذاب و قابل استفاده است، اما در مقابل برخی نکات مطرح‌شده توسط او محل احتیاط است و ما باید سعی کنیم فاصله‌مان را با آنها حفظ کنیم. به این منظور ما باید میان مقام ثبوت و اثبات فرق بگذاریم. مقام اثبات به معنای نحوه‌ی برخورد ما با نظریه‌های هنجاری موجود است. در این زمینه حق با هیمن است؛ به این معنا که بهتر است ما در برخورد با سایر نظریه‌ها جانب احتیاط را رعایت کرده و تواضع اخلاقی را به‌جا بیاوریم. بنابراین ما نباید بگوییم: نظریه‌هایی همچون فضیلت‌گرایی، پیامد‌گرایی یا وظیفه‌گرایی الّا و لابد نظریه‌های درست و کاملی هستند. ما باید تلاش کنیم تا از نظریه‌های دیگر کمک گرفته و یک نظریه‌ی بی‌نقص را ارائه بدهیم. هیمن در فصل آخر کتاب از تخیل اخلاقی به عنوان یک تاکتیک عملی برای برون‌رفت از محدودیت‌های نظریه‌های موجود نام برده و نلسون ماندلا را مثال می‌زند که به کمک این روش به مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود عمل کرده است.

با این حال باید گفت: ما در مقام ثبوت و از منظر ناظر آرمانی نمی‌توانیم با حرفی که هیمن در صفحه‌ی ۹۱۰۴ می‌زند، کنار بیاییم. او در آن‌جا می‌گوید:

«کثرت‌گرایی اخلاقی حکم می‌کند که دست کم در زندگی اخلاقی حقیقت واحد نیست.»

به نظر من ما باید با این جمله محتاطانه برخورد کنیم. موضع ما که یک نگاه وحی‌باورانه است خیلی با این موضع همگام نیست. شاهد بر نادرستی این سخن، مطلبی است که نویسنده در فصل دهم (اخلاق تنوع و جنسیت^۹) بیان می‌کند. به نظر من این بخش از کتاب به یک تعلیقه‌ی انتقادی نیاز دارد، چرا که با دیدگاه وحی‌باور ما ناسازگاری دارد. امور در نگاه ما به شکلی قاطع از حسن و قبح ذاتی برخوردار بوده و به هیچ‌وجه حالت شناور ندارند. از منظر ناظر آرمانی حسن و قبح‌هایی که ذاتی هستند، کاملاً بین، بدیهی و روشن هستند.

۹. نگاهی دقیق‌تر به کثرت‌گرایی

۱۰. صفحات ۶۴۰ تا ۶۴۸

از این گذشته این که تا امروز یک نظریه‌ی کامل هنجاری و رضایت‌بخش ارائه نشده است، اصلاً به این معنا نیست که ما نتوانیم در آینده‌ای نزدیک نیز به چنین نظریه‌ای برسیم. از طرفی ذائقه‌ی معرفتی شیعه از این حکایت دارد که ما همواره در طول تاریخ یک توجه حداکثری به امکان جمع بین نظریه‌ها داشته‌ایم. نمونه‌ی قدیمی آن نظریه‌ی «امر بین الامرین» است که با جمع دو نگاه افراطی جبرمسلکی اشاعره و تفویض‌مسلکی معتزله به یک نگاه جدید رسیده است. ما در مباحث اخلاقی نیز با جمع بین افراط‌گرایی عقلی معتزله و افراط‌گرایی نصی اشاعره به اخلاق وحی-عقل‌باور رسیده‌ایم. ما معتقدیم که عقل کلیات اخلاق را دریابد، اما در رسیدن به جزئیات اخلاقی از وحی بی‌نیاز نیست. در مسائل جدید نیز ما بر خلاف فردگرایان و جامعه‌گرایان، به اصالت هر دو - آن‌چنان که شهید مطهری و علامه طباطبایی نیز مطرح فرموده‌اند - معتقدیم.

در نهایت باید بگوییم: این کتاب، کتاب بسیار آموزنده‌ای است که مشتمل بر بصیرت‌های فراوانی می‌باشد و به شکوفایی و خلاقیت ذهن ما کمک می‌کند. احساس من این است که در این کتاب هر آنچه که لازم بوده است، گفته شده است. این کتاب به ما می‌آموزد که

این کتاب، کتاب بسیار آموزنده‌ای است که مشتمل بر بصیرت‌های فراوانی می‌باشد و به شکوفایی و خلاقیت ذهن ما کمک می‌کند. احساس من این است که در این کتاب هر آنچه که لازم بوده است، گفته شده است.

خودمان را در دوران‌های محصول Xگرای و Yگرای محصور ندیده و به لحاظ مشی علمی نیز تواضع را به جا بیاوریم. در عین حال معتقدم که ما نباید فاصله‌ی مجازمان را با برخی از دیدگاه‌های هیمن فراموش کنیم. به خصوص در جاهایی که کتاب به تفاوت‌های میان مقام ثبوت و اثبات

توجهی نمی‌کند.

آقای غلامی:

هیچ‌وقت فکر نمی‌کردیم که خانه‌ی اخلاق روزی به این جا برسد. البته ما هنوز در ابتدای راه هستیم و سخن من بیشتر ناظر به آشنایی ما با دوستان جدید و کارهای انجام‌شده در خانه‌ی اخلاق است. کارهایی که به گفته‌ی اساتید شاید اگر ما به آن‌ها نمی‌پرداختیم، هیچ‌گاه انجام نمی‌شدند.

یکی از کارهایی که دوستان خانه‌ی اخلاق در کنار هم آن را به انجام رسانده‌اند، ترجمه‌ی کتاب ارزشمند هیمن است. من از نکات اساتید درباره‌ی این کتاب خیلی استفاده کردم. هر چند من هم یکی از مترجمان این کتاب و سرپرست ترجمه‌ی آن بوده‌ام و به همین اقتضا چندین بار متن را خوانده‌ام، اما برخی از نکاتی که توسط دکتر لگنهاوزن

و دکتر عزیزاده بیان شدند، برای من نیز تازگی داشتند. بنده در تکمیل فرمایشات اساتید، صرفاً به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱. خانه‌ی اخلاق مجموعه‌ای است که در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق و اخلاق نظری فعالیت می‌کند. تلاش ما بر این است که در حوزه‌ی اخلاق عملی نیز فعالیت‌هایی داشته باشیم. رکن خانه‌ی اخلاق در یک کلمه «شبکه‌سازی» است. ما از همان ابتدا احساس می‌کردیم که نیاز داریم در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق به دانشجویها و طلبه‌ها کمک کرده و به آنها اعتماد به نفس بدهیم تا دل‌سرد نشوند. در سال ۸۹ در خدمت آقای جوادی در دانشگاه قم بودیم و از هم‌دوره‌ای‌های بنده به جز من و آقای صالحی که تا حدودی در حوزه‌ی اخلاق و علوم انسانی فعالیت می‌کنیم، هیچ کس در حوزه‌ی علم نمانده است و این بلای بزرگی است. این اتفاق از آن رو رخ می‌دهد که معیشت ایشان به دلیل اشتغالات علمی دچار مشکل شده و طبیعتاً مقداری از این فضا فاصله می‌گیرند. آقای جوادی پیش از تشکیل خانه‌ی اخلاق همیشه به من می‌گفتند: من خیلی ناراحتم که این دوره‌ها تمام می‌شوند و ما دیگر هیچ خبری از بچه‌های اخلاق به دستمان نمی‌رسد.



۲. ما در روند ترجمه به تمام نکاتی که اساتید به آن اشاره کردند، توجه کرده بودیم. حتی زمانی که دکتر جوادی این کتاب را به ما پیشنهاد دادند، ما می‌دانستیم که رویکرد این کتاب - همان‌طور که از عنوانش بر می‌آید - تا حدودی نسبی‌گرایانه و کثرت‌گرایانه است. انتخاب این کتاب بیش از آن که مبتنی بر رویکرد نویسنده بوده باشد، به این علت بود که ما می‌خواستیم فضای ادبیات فارسی را به لحاظ متونی که برای افراد تازه‌کار قابل استفاده باشند، ارتقاء بدهیم.

بنده یادم است که در زمان دانشجویی ما آقای جوادی به ما گفتند: بهترین کتاب فارسی موجود در این زمینه کتاب فرانکنا^{۱۱} است. همان‌طور که می‌دانید این کتاب خیلی قدیمی است و رویکردهای بعدی در آن گنجانده نشده است. کتاب دیگری نیز وجود ندارد تا بتواند این فاصله را پر کند. این برای من خیلی عجیب بود. آقای جوادی همان موقع این کتاب را به ما پیشنهاد دادند و گفتند: این کتاب با وجود داشتن یک رویکرد خاص، به رویکردهای دیگر نیز منصفانه پرداخته است.

پروفسور هینمن اصلاً نگاه خوبی به ایران ندارند و تا حد زیادی تحت تاثیر پروپاگانداها هستند. ایشان در گفت‌وگوی ایمیلی که با هم داشتیم، اصلاً از ترجمه‌ی کتاب به زبان فارسی استقبال نکردند و ایمیل‌های بعدی مرا نیز بی‌پاسخ گذاشتند. حتی ما مجبور شدیم بخش‌هایی از کتاب را به دلیل اظهارت ضدایرانی ایشان در ممیزی کنار بگذاریم. با این حال رویکرد کتاب در مجموع ارزشمند است. کتاب دوم ایشان نیز که مشتمل بر مباحث اخلاق کاربردی است، توسط بخشی از تیم فعلی ترجمه شده است.^{۱۲} این کتاب نیز کتاب ارزشمندی بوده و مشتمل بر رویکردهای جدیدی همچون اخلاق فناوری است. حلقه‌ی فعلی، ترجمه کتاب سومی را نیز در دست دارد که دکتر جوادی و اسلامی آن را شنبه‌ها و سه‌شنبه‌ها در این‌جا تدریس می‌کنند. این کتاب Living ethics اثر شفرلاندو^{۱۳} است. احتمالاً ما بعد از ترجمه‌ی این کتاب دیگر به ترجمه‌ی کتابی در این فضا نمی‌پردازیم، چرا که به نظر می‌رسد با این ترجمه‌ها تا حدودی به فضای فارسی فلسفه‌ی اخلاق کمک کرده‌ایم.

کلمات کلیدی: نظریه‌های اخلاقی، لازنس هینمن، پلورالیسم، کثرت‌گرایی، نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی.

^{۱۱} . William Frankena

^{۱۲} . این کتاب حجم بالایی دارد (۱۵۰۰ صفحه) و ما نسبت به ویراستاری آن سخت‌گیری بیشتری داشته‌ایم. تصمیم انتشارات ترجمان بر این بوده است که هر بخش از این کتاب به شکل یک کتاب جداگانه منتشر شود. به یاری خدا پنج کتاب از این دوازده کتاب به نمایشگاه امسال می‌رسد.

^{۱۳} . Russ Shafer landau